

نهی در عبادت از دیدگاه فریقین

□ سید روح الله امینی *

چکیده

از آن جاکه نتایج و ثمرات تعلق نهی در عبادات نقش به سزایی در اجتهاد و استنباط احکام شرعی از متون و منابعی همچون کتاب و سنت، توسط علماء و دانشمندان فرق اسلامی دارد، بطوری که در بعضی موارد عبادتی به ظاهر منهی عنه ولی اتیان آن توسط مکلف صحیح تلقی شده است، و در برخی موارد عبادت که نهی دارد، صحیح تلقی نشده است. رمز و راز این تمایزات در گرو شناخت نهی های هستند که در متون دینی وجود دارند، با بیان تمایز بین نهی مولوی تحریمی و ارشادی و نهی تنزیهی (به معنای اقل ثواب) این مشکل قابل حل است که از جمله نوآوری های تحقیق به حساب میاید. بنابراین در صورتی که نهی مولوی و تحریمی باشد، چنین نهی، یا به ذات عبادت تعلق گرفته است، یا به جزء عبادت، یا به شرط و صفت عبادت، اما در صورتی که نهی به ذات عبادت تعلق گرفته باشد، مقتضای آن فساد عبادت است. اما در صورتی که نهی به جزء عبادت تعلق گرفته باشد، در صورتی که مکلف به همان جزء منهی عنه اکتفا نکند، اصل عبادت باطل است. اما اگر اکتفا نکند، بلکه جزء منهی عنه را تبدیل کند و جزء دیگری را که نهی ندارد، جایگزین کند، عبادت صحیح خواهد بود، مگر اینکه مشکل دیگری چون متضمن بودن عبادت بر مبعوضیت و زیاده و نقاصان عمدی محقق شود و ایجاد اختلال بکند. اما در صورتی که نهی به شرط عبادت تعلق گرفته باشد و شرط خود از افعال قریبی و تبعیدی باشد، دیگر اینکه شرط به عنوان اسم مصدر در صحت عبادت اخذ نشده باشد، بلکه ذات افعال و مصادر به عنوان شرط در عبادت اخذ شده باشد، حکم نهی در چنین شرطی، فساد عبادت است، چه اینکه فساد مشروط به سبب فقدان شرط باشد و یا به سبب تضمن مشروط بر مبعوضیت. اما در صورتی که نهی به یکی از اوصاف عبادت تعلق گرفته باشد و وصف باموصوف ملازم باشد، مقتضای نهی فساد عبادت است. اما اگر وصف مفارق باشد، مقتضای نهی فساد عبادت نیست.

واژگان کلیدی: نهی تحریمی مولوی، عبادت، اقتضاء، صحت، فساد، ذات، جزء، شرط، وصف، فریقین.

مقدمه

بحث دلالت نهی برفساد منهی عنه «دارای آثار عملی است که فقهاء بیشتر این آثار را در عبادات و معاملات مورد بررسی قرار داده‌اند.

اما در این مقاله بحث تنها از نهی در عبادت بمعنی الاخص است، لذا سعی میشود، ضمن آشنایی با دیدگاه‌های اصولیون در مورد دلالت نهی برفساد منهی عنه، به ادله و مبانی آنان نیز اشاره گردد. اما قبل از آن لازم است به چند مطلب اشاره کرد:

مطلب اول: اصولیون اختلاف نظر دارند که دلالت نهی برفساد منهی عنه از راه دلالت عقلی است یا لفظی؟ گروهی آن را از نوع دلالت لفظی می‌دانند، یعنی لفظ نهی برچنین معنای وضع شده و دلالت برفساد در خود صیغه ی نهی است، بر همین اساس بحث مزبور را در قسمت مباحث الفاظ اصول آورده‌اند.

گروهی دیگر چنین دلالتی را عقلی می‌دانند؛ یعنی عقل انسان از نهی پی به فساد منهی عنه می‌برد، بدون اینکه صیغه ی نهی بر آن دلالت و ظهور داشته باشد. (غیر مستقلات عقلیه) این گروه ترجیح داده‌اند مبحث مزبور را ذیل ادله عقلی بیاورند (مظفر، اصول الفقه ج ۲ ص ۴۱۱)

آنچه در این جا اهمیت دارد، رابطه ی میان حرمت و فساد است، یعنی وقتی نهی بر حرمت منهی عنه دلالت دارد، این سؤال مطرح میشود که آیا میان حرمت و فساد و بطلان، ملازمه وجود دارد یا خیر؟

بنابراین دلالت مزبور با دلالت عقلی رابطه ی بیش تری دارد؛ زیرا دلالت بر حرمت که لفظی است واسطه میان لفظ نهی و فساد می‌شود و این اتصال به وسیله ی عقل برقرار می‌شود، پس در حقیقت بحث در مورد دلالت حرمت برفساد است نه دلالت نهی برفساد؛ لذا بحث را می‌توان در محدوده ی وسیع تری بررسی کرد به این صورت که میان حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی بطلان ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر که یکی از مصادیق آن حرمت ناشی از نهی و فساد منهی عنه است.

مطلب دوم: نهی در زبان اصول یعنی منع از انجام کار که خود دارای تقسیماتی، هم چون نهی تحریمی و نهی تنزیهی، نهی مولوی و ارشادی، نهی نفسی و غیره است... در مورد دلالت

همه ی آن ها برفساد یا دلالت برخی از آن ها اختلاف نظر وجود دارد. (حکیم، محسن، حقائق الأصول ج ۱ ص ۴۲۲)

در صورت که نهی ارشاد به ضرر و مانع باشد، ارشادی است و در صورت که بیانگر قبح و مفسده در متعلق باشد، مولوی است. هرگاه مولا بطور جزم از فعلی منع کند، نهی تحریمی نامیده می شود، اما اگر بطور جزم نباشد؛ یعنی منع از تنقیض نکرده باشد، نهی کراهتی و تنزیهی است. چه آن که صیغه نهی در قالب درخواست و دستور باشد، یا در قالب جمله خبریه بیان شده باشد.

مطلب سوم: منظور از منهی عنه هر چیزی است که بتواند متصف به صحت یا فساد بشود، اعم از این که عبادت باشد یا معامله (مظفر، اصول الفقه ج ۲ ص ۴۱۵) منتهی در این مقاله بحث از صحت و فساد در معامله مطرح نخواهد شد.

مطلب چهارم: در رابطه به دلالت نهی برفساد عبادت دانشمندان علم اصول نظرات متفاوتی را ارائه نموده اند: برخی

گفته: نهی مطلقا دلالت برفساد نمی کند که برخی همانند شیبانی و ابوحنیفه از اهل تسنن به این نظر معتقدند (مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول ج ۱ ص ۵۸۵)

برخی هم گفته: نهی مطلقا دلالت برفساد میکند (در معاملات و هم در عبادات) شهید اول، و ابن حاجب و فاضل تونی این قول را برگزیده اند. (مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول ج ۱ ص ۵۸۵)

عده ای نیز قائل به تفصیل میان عبادات و معاملات شده اند و گفته اند: نهی در عبادات دلالت برفساد میکند اما در معاملات دلالت برفساد نمی کند، نهی در عبادات مقتضی فساد است، خواه نهی از اصل آن باشد و یا نهی از جزء آن، یا نهی از شرط آن و یا نهی از وصف آن و منشاء بطلان عبادت آن است که عبادت منهی عنه قبح ذاتی دارد و تعلق نهی و حرمت، مستلزم فساد است؛ زیرا متعلق نهی مبعوض مولی است و آنچه مبعوض باشد، نمی تواند مصحلت داشته باشد، بلکه مفسده نیز دارد و دیگر آن که فعل منهی عنه نمی تواند مایه تقرب و اطاعت از خداوند متعال باشد (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه ج ۲ ص ۴۱۶)

یکی از مسائل که موجب اختلاف بین امامیه و اهل تسنن شده است، مساله نهی در عبادت است، بطوری که در برخی موارد اهل تسنن نهی در عبادت را موجب فساد ندانسته اند ولی

علماء امامیه در همان مورد مشابه، نهی را مقتضی فساد عبادت دانسته اند، مثلاً در بحث طلاق که از عبادات بمعنی الاعم هست، اهل تسنن طلاق در حال عادت ماهانه را باطل ندانسته اند، با اینکه وجود نهی را قبول دارند، ولی علماء امامیه فرموده اند، چنین طلاق باطل است. پس ضرورت اقتضاء میکند در این زمینه تحقیق بشود، تا ابعاد قضیه و مبانی فقهاء امامیه و اهل تسنن بر فساد و عدم فساد عبادت مشخص گرشود که نهی در عبادت از دیدگاه فریقین، در کدام صورت مقتضی فساد و بطلان است؟

بخش اول: نهی مقتضای نهی از ذات عبادت نزد فریقین

۱. مقتضای نهی از ذات عبادت نزد امامیه

نهی در عبادت مقتضی فساد است. (العهده ج ۱ ص ۲۶۱) زیرا نهی در عبادت بیانگر قبح و نا مطلوبیت آن است، یعنی شارع چنین عملی را نمی خواهد. پس اگر مکلف عمل منهی عنه را ایجاد کند، ذمه او بری نشده است، در نتیجه اعاده و قضاء بر او واجب است، و معنای فساد جزاین نیست. زیرا در انجام عبادات قصد قربت لازم است؛ یعنی مکلف با هدف و قصد تقرب به خداوند متعال و امثال امر او، فعل عبادی را انجام دهد، و در منهی عنه به خاطر وجود مفسده و مبعوضیت، قصد قربت ممکن نیست؛ لذا باطل است؛ زیرا با انجام فعل که نزد مولی مبعوض است، نمی شود به او تقرب جست. (العهده ج ۱ ص ۲۶۱)

۲. مقتضای نهی از ذات عبادت نزد اهل تسنن

قول اول: نهی در عبادات و معاملات مطلقاً مقتضی فساد است. نظر اکثر شافعیه همین است. از امام حرمین نقل شده است که این نظر جمهور شافعیه و مالک و اهل ظاهر و طایفه از متکلمین است. (المحصول ج ۱ ص ۳۴۴).

دلیل اینها این است که در طول تاریخ علماء اسلامی هرگاه بر فساد چیزی فتوا داده اند، مستمسک شان نهی بوده اند. چه اینکه متعلق نهی عبادت بوده یا معامله. بنابراین نهی از شیء مقتضی فساد است و مساله اجماعی است. (اصول الفیه الاسلامی ج ۲ ص ۷۰۵).

قول دوم گفتند: نهی در عبادات و معاملات مقتضی فساد نیست. چنانچه فخر رازی به اکثر فقهاء عامه این نظریه رانسبت داده است. (اصول الفیه الاسلامی ج ۲ ص ۷۰۵).
دلیل اینها به صورت قیاس استثنائی بیان شده است. یعنی اگر نهی در لسان شارع دلالت بر فساد می‌کرد، باتصریح کردن خود شارع در موارد ارتکاب منهی عنه بر صحت، تناقض داشت. (فواتح الرحموت ج ۱ ص ۴۲۸).

ملاحظه: در قیاس استثنائی باید بین مقدم و تالی ملازمه باشد، تا از رفع تالی نتیجه بگیریم رفع مقدم را. حال باید دید در این استدلال ملازمه بین مقدم و تالی وجود دارد یا ندارد؟
اولا: اگر ملازمه بین نهی و عدم صحت باشد، فقط در نهی تحریمی مولوی در عبادت بمعنی الاخص است. در همه نواهی نیست و هم چنین در معاملات ملازمه بین نهی و فساد وجود ندارد، زیرا صحت و فساد از احکام وضعی است.

ثانیا: اصلا ملازمه نیست، زیرا ممکن است، مثلا شارع از طلاق دادن در حال حیض نهی کرده باشد ولی بفرماید اگر طلاق دادی صحیح است و مثمر ثمر می‌باشد. امر ترتبی صادر کرده باشد. پس صحت عمل مستند می‌شود به امر ترتبی، ولو اینکه امر اول منجز نباشد. یا اینکه به قصد ملاک و طبیعت کلی عبادت که رجحان دارد فرد و مصداق امر کند و لوفعلا امر نداشته باشد. پس صحت با اینکه نهی دارد از ناحیه قصد ملاک حاصل شده باشد.

قول سوم: قائلین به این قول نظرشان این است که اگر نهی مختص به عبادت باشد، مقتضی فساد است. مثل نهی از نماز خواندن با ساترنجس که مقتضی فساد عبادت است. اما اگر نهی به مجاور و لوازم آن دو تعلق گرفته باشد، مقتضی فساد نیست.

قول چهارم: غزالی در المستصفی: نهی در عبادت مقتضی فساد است. ولی در معاملات چنین نیست.

غزالی استدلال کرده اند که بین نهی و عبادت تضاد هست، زیرا عبادت کاری است که عبد می‌خواهد توسط انجام آن به مولی تقرب بجوید و اظهار انقیاد و اطاعت نماید. از طرف نهی بیانگر عدم اراده مولی است.

پس نمی‌شود بالفعل منهی عنه به مولی تقرب جست. لان النهی یضاده- امر- بین امر و نهی

تنافی وجود دارد، وبافعل منهی عنه نمی شود قصدقربت کرد. بانذركردن نیز مشکل مبغوضیت حل نخواهد شد. (غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، ج ۲ ص ۴۴)

قول ششم: ابوحنیفه نهی در عبادت را مقتضی صحت آن میداند.

استدلال ابوحنیفه: اگر نهی بیانگر صحیح بودن عبادت نباشد، منع کردن وجلوگیری از آن ممتنع خواهد بود، در حال که نهی و منع کردن ممتنع نیست، پس متعلق نهی فاسد نیست، بلکه صحیح است. (غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، ج ۲ ص ۴۴)

ملاحظه شد که ابوحنیفه ادعای خود را به صورت قیاس استثنائی بیان کرده است. یعنی بین تعلق نهی به عبادت و صحیح بودن عبادت ملازمه قائل شده و سپس از رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفته است. یعنی اگر متعلق نهی که عبادت است، صحیح نباشد، امکان ندارد مولی از آن نهی و منع کند، چون چیزی که فاسد و باطل است، عدم است و نهی از ترک عدم، تحصیل حال و غیر ممکن است، پس چون نهی ممتنع نیست، پس عبادت که متعلق نهی واقع شده، صحیح است.

نتیجه مطالب و مشترکات بین فریقین

نهی مولوی تحریمی در عبادت از دیدگاه علماء امامیه وعده زیادی از عامه مقتضی فساد است، زیرا نهی تحریمی و مولوی کاشف از مبغوضیت وعدم خواست مولی است، فعل و کاری را که مولی نخواسته باشد، نمی تواند حیثیت قربی داشته باشد، در نتیجه انجام چنین فعلی عبادت نخواهد بود، انجام چنین فعلی مکلف را به مولی نزدیک نخواهد کرد، بلکه موجب بعد و فاصله گرفتن او از مولی خواهد شد، زیرا افعال عبادی باید در راستای تحصیل رضای مولی باید محقق شود، صرف انجام عمل کافی نیست، صرف اینکه در زمان و در شرایط دیگری عبادت بوده کافی نیست. مکلف باید شرایط و عوارض زمانی و مکانی و احوالی مربوط به خودش را نیز در نظر داشته باشد.

اکثر علماء امامیه فرموده اند: نهی در عبادت موجب فساد است. منتهی در نحوه استدلال با همدیگر تفاوت دارند.

غزالی بین عبادات و معاملات تفصیل داده و فرموده: نهی در عبادات موجب فساد است ولی

در معاملات موجب فساد نیست. به همان ملاک واستدلال که علماء امامیه بیان نموده اند، یعنی مکلف نمی تواند با انجام فعل مبعوض و قبیح به مولی تقرب جوید.

مختار در مساله

مختار در مساله نهی در عبادت بمعنی الاخص و نهی از ذات عبادت در صورتی که نهی تحریمی و مولوی باشد یا ارشاد به مانعیت باشد، فاسد بودن عبادت منهی عنه است. زیرا فعل عبادی با وجود تعلق نهی نمی تواند موجب جلب رضایت مولی باشد. انجام چنین فعلی اگرچه در ظاهر عبادی به نظر می رسد ولی روح و محتوایش عبادی نیست بلکه شیطانی است. یک نوع سرگرم کردن است. یک نوع متابعت از هوای نفس است.

بخش دوم: مقتضای نهی از جزء عبادت نزد فریقین

۱. نهی از جزء عبادت نزد امامیه

نهی از جزء بما هو جزء مقتضی فساد عبادت نیست، بلکه در صورتی که جزء منهی عنه تبدیل و تعویض نشود بلکه به همان اکتفا گردد، کل عبادت باطل میشود. (کفایة الأصول (طبع آل البيت ص ۱۸۶) اما اگر مکلف تبدیل و تعویض کند و جزء دیگری که نهی ندارد را بیاورد عبادت صحیح است، مگر به خاطر زیاد کردن عمدی عبادت باطل شود، ولی چنین بطلانی از بحث ما خارج است. یعنی فساد عبادت به خاطر نهی از جزء نیست، بلکه به سبب زیاده و نقیصه و قران است.

۲. نهی از جزء عبادت نزد اهل تسنن

مقتضای نهی قبح در متعلق به معنای استحقاق مذمت و عقاب فاعل است. یعنی در صورتی که نهی و منع شارع را مکلف زیر پا کند و رعایت نکند، مستحق مذمت و عقاب اخروی است. حالا فرق نمیکند که نهی به عین عبادت تعلق گرفته باشد و یا به جزء وصف عبادت. در همه موارد حکمش بطلان و فساد است (مجامع الحقائق، با تعلیفه الیاس قبلانی، ص ۳۰۴)

نتیجه مطالب

نهی از جزء عبادت نزد اصولیون امامیه در صورتی که مکلف عالما و عامدا جزء منهی عنه را در عبادت بیاورد و به آن اکتفا نکند، موجب فساد عبادت می گردد. اما اگر اکتفا نکند بلکه تدارک کرده و جزء دیگری را جایگزین نماید، عده ای فرموده: موجب فساد عبادت نمی شود. اما عده ای فرموده: موجب فساد عبادت می شود؛ زیرا امر مولی به شرط لا به عبادت تعلق گرفته است، مثلا فرموده باشد، صلی الصلاه بغیر سور العزائم.

اما نزد اصولیون عامه، نهی از جزء مثل نهی از اصل عبادت موجب فساد می شود. منتهی در مصداق جزئیت باهم اختلاف نظر دارند، بطوری که عبادت در مکان غصبی را باطل دانسته، به این دلیل که اشغال کردن فضا و مکان جزء عبادت است، وقتی جزء عبادت نهی داشته باشد، کل عبادت و مرکب باطل است و مامور به اتیان نشده است.

ولی برخی از آن ها اشغال کردن فضا و مکان را جزء ماهیت عبادت نمی داند، بلکه صرف تقارن خارجی دانسته؛ لذا گفته موجب بطلان عبادت نمی شود.

مختار در مساله

نظریه مختار در مساله نهی از جزء عبادت این است که نهی مولوی تحریمی از جزء، مستلزم فساد اصل عبادت است. زیرا احکام الهی نزد علماء امامیه تابع مصالح و مفاسد در متعلق احکام و اوامر و نواهی است. بنابراین نهی از جزء کاشف از وجود مفسده و مبعوضیت در جزء و در انجام جزء منهی عنه در عبادت است.

پس اگر مکلف جزء منهی عنه را در عبادت بیاورد و عبادتی که مشتمل بر مفسده و مبعوضیت باشد، لیاقت مقربیت به مولای حقیقی را ندارد، نمی توان با چیزی که مبعوض و منفور مولا است، به او تقرب جست، اتیان عملی که جزء آن از طرف مولا، حرام و ممنوع اعلام شده باشد، اطاعت مولا نیست، بلکه عصیان و تمرد و سرکشی از دستور و فرمان مولا است.

بخش سوم: نهی از شرط عبادت نزد فریقین:

۱. مقتضای نهی از جزء نزد امامیه:

نهی از شرط مثل وضوء، موجب فساد عبادت می شود. (العدة فی أصول الفقه ج ۱ ص ۲۶۳)
دلیل کسانی که نهی از شرط را مقتضای فساد عبادت دانسته اند این است که در صورتی که شرط خود از افعال عبادی و قربی باشد، با وجود نهی فاسد می شود، و با فساد شرط، عبادت و مشروط نیز فاسد می گردد. زیرا اذافات الشرط فات المشروط.

- قول دوم: نهی از شرط عبادت مقتضای فساد اصل عبادت نیست. (مطارح الأنظار (طبع جدید) ج ۱ ص ۷۴۶-۷۴۷).

در صورتی که شرط عبادت خود از افعال تعبدی و قربی باشد، مثل طهارات ثلاث، تعلق نهی موجب فساد شرط می شود، منتهی طبق مقتضای شرطیت، اصل عبادت به دلیل فقدان شرط فاسد می شود. فساد عبادت و مشروط به خاطر نهی از شرط نیست.

۲. مقتضای نهی از شرط عبادت نزد عامه:

قول اول این است که نهی از شرط مقتضای فساد عبادت و مشروط نیست. (المستصفی، ج ۱ ص ۲۱۲-۲۱۳). زیرا در طواف بدون وضوء و غسل، نهی به وصف و شرط تعلق گرفته است، و اصل عبادت منهی عنه نیست. اما نماز بدون وضوء و غسل باطل است، نه به خاطر نهی بلکه به خاطر دلیل شرط بودن وضوء و غسل است. به عبارت دیگر به خاطر فقدان شرط است. (غزالی، المستصفی، ج ۱ ص ۲۱۲-۲۱۳).

مختار در مساله

نظر مختار این است که نهی از شرط عبادت مطلقا مقتضای فساد عبادت است.
زیرا هر شرطی چه تعبدی یا توصلی اگر در عبادت و مأمور به اخذ و لحاظ شود، موجب می شود که مأمور به از حالت اطلاق خارج شده و تحقق و اتیان آن مقید به وجود شرط شده باشد.
به عبارت دیگر: حجیت و اعتبار ادله شرطیت، موجب می شود مأمور به و عبادت متحصص

بشود به حصه خاص که شرطش موجود است، پس در صورت که شرط منهی عنه حرام باشد، مکلف اقدام به اتیان مشروط واصل عبادت نماید، عمل باطل است؛ زیرا اولاً چنین حصه‌ای از مامور به امر ندارد؛ پس چگونه قصد امتثال امر مولا بکند؟ در حال که برخی از بزرگان علم اصول برای تحقق و انجام تکلیف و سقوط اعاده و قضاء، وجود امر فعلی و منجز از ناحیه مولا را لازم می‌دانند.

بخش چهارم: مقتضای نهی از وصف عبادت نزد فریقین

۱. مقتضای نهی از وصف نزد امامیه:

نهی از وصف ملازم و داخل در عبادت مقتضی فساد عبادت است. مثل نهی از قرائت کردن جهر در موضع اخفات و برعکس، در چنین مواردی نهی از وصف موجب فساد عبادت می‌شود؛ زیرا جهر و اخفات از اوصاف داخلی هستند، یعنی جهر و اخفات از مقومات و فصول قرائت هستند، بطوری که قرائت بدون جهر و اخفات تصور نمی‌شود. یعنی قرائت یا در ضمن جهر است یا اخفات. (مطارج الأنظار (طبع جدید) ج ۱ ص ۷۴۵)

اما در صورت که وصف مفارق و خارج از عبادت باشد، مثل نهی از بودن عبادت و نماز در مکان غضبی، نهی از چنین وصفی موجب فساد عبادت نخواهد شد؛ زیرا متعلق نهی با متعلق امر اتحاد ندارد، بلکه از باب اتفاق و سوء اختیار مکلف در یک مورد جمع شده‌اند. (مطارج الأنظار (طبع جدید) ج ۱ ص ۷۴۶)

مرحوم مظفر: اگر نهی به وصفی از اوصاف عبادت تعلق بگیرد که ملازمه با کل عبادت یا جزء عبادت داشته باشد، موجب فساد عبادت می‌گردد. زیرا طبق مبنای ایشان بحث سرایت نهی از وصف به موصوف لازم نیست، بلکه همین که عبادت مشتمل بر شیء منهی عنه باشد، برای فساد و مبعوضیت عبادت کافی (أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی) ج ۲ ص ۴۱۶-۴۱۷)

۲. مقتضای نهی از وصف عبادت نزد اهل تسنن:

بنابه گفته: عبدالعلی الانصاری، صاحب کتاب «فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت» اکثر

اهل تسنن قائل به این است که نهی ازوصف دلالت بر فساد موصوف ندارد. مثل نهی از نماز خواند در مکان غصبی، از اینکه نهی به وصف کون العباده فی مکان غصبی تعلق گرفته است و اصل عبادت که اجزاء وارکان هستند نهی ندارند. (المستصفی من علم الاصول، ومعه فواتح الرحموت، ج ۱ ص ۷۱۵).

حنفی ها معتقدند که نهی تنهادر دلالت بر فساد وصف میکند، اصل عمل بر مشروعیتش باقی است. (دکتور، زحیلی، وهبه، اصول الفقه اسلامی ج ۱ ص ۲۳۵) دلیل کسانی که گفته اند نهی ازوصف دلالت بر فساد موصوف ندارد، بلکه تنهادر دلالت بر فساد وصف دارد، این است که محل امر ونهی متغایر و متفاوت هستند. یعنی اصل عبادت و مرکب امر دارد و دارای مصلحت ملزمه است، ولی نهی به وصفی تعلق گرفته است که بر موصوف عارض شده است، درواقع خارج از ماموریه است. (زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، ج ۱ ص ۲۳۵)

نتیجه مطالب

الف) دیدگاه اصولیون شیعه: قائلین به قول اول یعنی اینکه نهی ازوصف که ملازم با عبادت است، موجب فساد عبادت می شود، ولی نهی ازوصف مفارق موجب فساد عبادت نمی شود. مبنای استدلال اکثرشان بر بطلان عبادت این بود که وصف باموصوف ترکیب اتحادی پیدا کرده و لذا نهی از وصف به موصوف سرایت کرده و موجب بطلان می شود.

قول دوم این شد که نهی ازوصف عبادت مطلقاً موجب فساد عبادت می شود، زیرا عبادت که مشتمل بر لوازم منهی عنه و مبغوض باشد، نمی تواند مقرب به مولی باشد، نمی تواند چنین فعلی اطاعت و فرمان برداری باشد. پس بین وصف لازم و غیر لازم فرقی نیست، زیرا در هر دو صورت وصف منهی عنه، هنگام اتیان ماموریه، از حیث تحقق و ایجاد با عبادت ملازم شده است. عبادت که ملازم و مشتمل باشی بمبغوض باشد، نمی تواند مقرب الی مولی باشد.

قول سوم این بود که عنوان و مفهوم وصف مطلقاً، چه وصف لازم و چه وصف مفارق، غیر از مفهوم و عنوان عبادت است، واحکام نیز به عناوین و مفاهیم تعلق می گیرد، نه به وجود خارجی و مصادیق خارجی که مکلف ایجاد و امتثال می کند. وصف که نهی دارد، مقارن و ملازم وجود و

مصدق خارجی عبادت شده است، یعنی مکلف چنین مقارنت را ایجاد کرده است، پس از بحث تعلق نهی در عبادت خارج است، بلکه از باب اجتماع امر و نهی است. بنابراین قول سوم که فرموده: تعدد عنوان موجب تعدد معنون می شود و نهی از وصف به موصوف سرایت نمی کند، زیرا معنونات متحد نیستند، ناظر به قول اول است و آن را مخدوش دانسته اند، زیرا اساس و مبنای قول اول بر ملازمه بین صفت و موصوف بود و اصرار بر اتحاد بین صفت و موصوف داشتند؛ تا اینکه بگویند: نهی از صفت به موصوف سرایت کرده و موجب فساد موصوف شده است.

اما اینکه فساد به سبب اشتغال مبعوضیت یا انتفاء وصف باشد، با قول سوم نفی نمی شود. دیدگاه علماء اهل تسنن: قول اول این بود که نهی از وصف موجب فساد اصل عبادت نمی شود؛ زیرا نهی از وصف ربطی به اصل و موصوف ندارد؛ بنابراین نماز در مکان غصبی از حیث امثال امر مولا اطاعت است و مجزی می باشد، اما از حیث غصب و تصرف در مال غیر عاصی است و مجرم.

اما قول دوم این بود که نهی از وصف دلالت بر حرمت دارد و حرمت با وجوب تضاد دارند؛ لذا نهی از وصف موجب فساد اصل عبادت می شود؛ زیرا نهی در صورت عدم قرینه بر کراهت، دلالت بر حرمت میکند و حرمت با وجوب جمع نمی شود. و یا اینکه نهی از وصف عبادت با نهی از اتیان اصل عبادت تضاد دارند و قابل جمع نیستند، در نتیجه عبادت مغلوب و مرجوح واقع شده و فاسد است.

قول سوم تفصیل بین وصف لازم و مفارق بود. یعنی در صورت که نهی به وصف لازم تعلق گرفته باشد موجب فساد اصل می گردد ولی اگر به وصف مفارق تعلق گرفته باشد، موجب فساد موصوف نمی شود.

مختار در مساله

مختار در مساله این است که نهی از صفت عبادت مطلقاً موجب فساد عبادت می شود، چه اینکه صفت از اوصاف لازم و ملازم با جزء عبادت و موصوف باشد، مثل صفت جهرو اخفات در نماز

ظهر و عصر و مغرب و عشاء که ملازم با قرائت است، و قرائت جزء عبادت است. یا اینکه وصف مفارق باشد، مثل اکوان و بودن که از اوصاف فعل عبادی در مکان غصبی است. و لو اینکه بودن و اشغال کردن فضا و مکان غصبی از اوصاف مفارق فعل عبادی است، زیرا می شود فعل عبادی را از اکوان غصبی جدا کرد و در اکوان حلال محقق نمود. در هر دو صورت (وصف لازم و غیر لازم) عبادت باطل است؛ زیرا افعال عبادی و قربی باید مراد و مطلوب مولا و شارع مقدس باشد، امر و دستور به انجام عمل بیانگر مطلوبیت آن است. نهی از انجام عمل بیانگر نامطلوب بودن آن نزد مولا است. در صورت که ارکان و مقومات عمل مطلوب و محبوب باشد، نباید مکلف کاری کند که عمل متصف به اوصاف مذموم و نامطلوب برای مولا و شارع مقدس گردد، مثلاً قرائت فاتحه الکتاب را در نماز یومیه مثل ظهر و عصر فرموده متصف به اخفات باشد، یعنی با حالت همس قرائت شود، ولی مکلف متصف به اجهار و با جوهره صدا قرائت کند، چنین عملی مذموم و نامطلوب است، چنین عملی مراد مولا نیست، و عده هم خیال نکند با انجام چنین عملی مولا را اطاعت کرده است، بلکه از امیال باطنی خود اطاعت نموده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول (طبع آل البيت) قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، مطارح الأنظار (طبع جدید) - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۳ ش.
- حکیم، محسن، حقائق الأصول قم، چاپ: پنجم، ۱۴۰۸ ق.
- دکتور، زحیلی، وهبه، اصول الفقه اسلامی، انتشارات، دارالفکر، افاق معرفه متجدده، مکتبه الاسد، دمشق، سوریه، سال چاپ: ۱۴۳۱ ق.
- سمعانی، الجباری، محمد بن عبدالله، قواطع الادله فی الاصول، تحقیق محمد حسن محمد حسن، اسماعیل الشافعی، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق
- سهالوی لانصاری، الکنوی، فواتح الرحموت، بشرح مسلم الثبوت للامام القاضی محب الله البهاری،
- طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق.
- غزالی، محمد، المستصفی من علم الاصول، دارالارقم ابی الارقم، بیروت، لبنان، بی تا،
- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی) - قم، چاپ: پنجم، ۱۴۳۰ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۸ ق.
- نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات - قم، چاپ: اول، ۱۳۵۲ ش.
- نقشبندی، الحنفی، مصطفی بن عثمان، مجامع الحقائق ، باتعلیفه الیاس قبلانی ، ناشر، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت، چاپ اول، سال، ۲۰۰۹ م